



رابعه بلخی شاعر پارسی‌گوی نیمه نخست سده چهارم هجری. او عاشق غلام برادرش، بکتاش می‌شود و به پای این عشق توسط برادرش کشته می‌شود.

زن باید از تنش سخن بگوید



سال اول
شماره ۳
یکشنبه
۲ میزان ۱۳۹۶
قیمت ۱۰ افغانی

Sunday
September 24, 2017
Vol. 1
No. 3



اینجا، چراغی روشن است

این انتخاب‌های ماست که هویت واقعی ما را نشان می‌دهد، به مراتب بیشتر از توانایی‌های ما.

جی کی رولینگ، نویسنده داستان‌های هری پاتر

رویکرد نیم‌خ



کلمه مریم شاهی

برخی به ما گفتند مگر این نشریه مربوط به زنان نیست؟ پس چرا در آن، از آشپزی، اصول خانه‌داری یا نحوه آرایش و پیرایش مطالبی وجود ندارد؟ این موضوعات مورد علاقه زنان است اما نشریه نیم‌خ به آن توجهی ندارد، همین خواسته‌ها، بهانه‌ای شد تا بیشتر درباره رویکردمان، باب بحث را باز کنیم. درست است که آشپزی، امور خانه‌داری، نحوه آرایش و پیرایش از موضوعات مورد علاقه زنان می‌تواند باشد اما زنان می‌توانند این موضوعات را در بسیاری از برنامه‌های تلویزیونی داخلی، ماهواره‌ای و در سایت‌های اینترنتی بیابند. ما تصمیم گرفته ایم که در هفته‌نامه نیم‌خ، از موضوعاتی سخن بگوییم که هر چند جزو نیازهای اساسی جامعه زنان ماست اما نمی‌توان براحتی در کانال‌های تلویزیونی یا سایت‌های اینترنتی یافت. ما نیازهای اساسی نسل امروز زنان بخصوص نسل جوان جویای فهم و دانش را هدف گرفته ایم. موضوعاتی چون نیاز به سخن گفتن از دغدغه‌های زنانه، باز تعریف هویت زنانه، احیای ارزش‌ها و هنجارهایی که بودن زن را در اجتماع بیش از گذشته به بحث بگیرد و عرفی‌سازی را به چالش بکشد که زنان را محدود می‌کند. اینها موضوعاتی است که کیفیت حضور زنان را در جامعه افغانستان تعیین می‌کند و ما در تلاش هستیم که از این موضوعات و محدودیت‌ها سخن بگوییم.

ترجمه



کلمه ترجمه علی رضا انصاری

نگاهی به قوانین عرفی افغانستان در مورد زنان

قوانین عرفی به دو دسته می‌شوند. قوانینی که از نهادهای قانون‌گذار تأیید می‌شود و جنبه رسمی می‌گیرد. مثل مدت تعیین قبل از خارج شدن از یک خانه کرایه که حداقل باید مدتی قبل از خارج شدن اطلاع دهند، ولی قوانین عرفی که رسمی نیستند و در زندگی عادی مردم ریشه دارد.

در صفحه ۳

سیما سمر:

«به مردان می‌گوییم که زنانه کار کنند»

— ۲ —

بیانید انگلیسی را به صورت تخصصی در GELD بیاموزیم!
دیار تمت زبان



IELTS	2 Months	Ready for IELTS	Reading	3 Months	CEL	12 Months	Speaking	3 Months
DEL	7 Months	Writing	2 Months	TOFEL IBT	2 Months	Listening	2 Months	

آدرس: سرگ دارالامان، جوار سالون هروسی کابل دبی، مؤسسه تحصیلات عالی گوهر شاد



گفت‌وگو
کچر فاطمه احمدی

سیما سمرز «به مردان می‌گویم که زنانه کار کنند»

می‌خورد. چون آگاهی از حقیقت ندارد. مسئله دوم عدم دسترسی به مسایل صحت زنان چون آگاهی ندارند حق دسترسی به صحت باروری ندارد. ده یا دوازده اولاد دارد و نیم‌داند ک باید به نهادهای صحتی است فقر مسبب خشونت می‌شود در خانواده‌های فقیر میزان خشونت بیشتر است هم از نظر فرهنگی فقر و هم از نظر اقتصادی فقر دارد چون فکر می‌کند که هر چه فرزندم زیادتر شود روزیم زیادتر می‌شود چون آگاهی ندارد که هر چه فرزندانش بیشتر شود نانش کمتر می‌شود دسترسی به صحت و تعلیم و تربیت کمتر می‌شود. به همان دلیل است ارتباط مستقیم دارد سطح سواد بر وضع اجتماعی و اقتصادی خانواده اش تاثیر دارد اگر یک مادر آگاهی داشته باشد که امیب چیست اب نایاک را به طفل خود نمی‌دهد که مریض شود. اگر مادر اهمیت اکسن را بفهمد طفل خود را واکسن می‌کند و طفلش فلج اطفال نمی‌گیرد. اینها تماش مرتب به آگاهی و سطح سواد است. چهارم عدم دسترسی به خدمات عدلی است اینکه زنی صدای خود را بکشد و به نهادهای عدلی و قضایی برود می‌گویند این چقدر زن بد است چقدر چشم سفید است نمی‌گویند او چقدر مورد خشونت می‌گیرد اهمیت ندارد چرا وقتی لت می‌خورد صدایش را همسایه می‌شنود اصلا زن حق گریه کردن ندارد همه اینها دست به هم می‌دهد و خشونت را به زنان تحمیل می‌کند مردی که صبح از خانه می‌براید در پل سرخ کار برایش پیدا نمی‌شود شام دست خالی برمی‌گردد نان به خانه نمی‌تواند ببرد ناراحتی اش را سر زن خالی می‌کند.

وضع زنان نسبت به پانزده سال گذشته چقدر تغییر کرده است؟ تغییرات در وضع زنان نسبت به ۱۵ سال بسیار چشمگیر تغییر کرده است و دسترسی به تحصیلات عالی برای دختران افزایش یافته است. من همیشه می‌گویم که دختران تحصیل کرده باید ظرفیت خود را بالا ببرند نباید سندش فقط یک سند خریداری شده باشد. من همیشه می‌گویم به دختران تحصیل کرده که شما نباید پشت مادرتان بروید و پسرها هم نباید پشت پدرهاشان بروند، باید فرق کنند؛ بخاطر اینکه در آن صورت، ما تغییر مثبت می‌توانیم بیاوریم. بالا بردن ظرفیت زنان بسیار اساسی و بنیادی است، باید دختران را اعتماد به نفس داشته باشند که در جامعه خودشان را تثبیت کنند. من فکر می‌کنم زنان باید بهفهمند که هیچ کاری ناممکن نیست.

دارند. ما در این زمینه نقش مهم داشتیم. ما تلاش کردیم که در لویه جرگه اضطراری زنان سهم داشته باشند. در مورد حمایت فیزیکی زنان، کمک می‌کنیم، زنانی که تخطی از حقوقشان شده باشد کمک می‌کنیم. کمک به این معنا که حمایت کنیم از زنی که در معرض خطر جانی باشد از طریق پولیس و خانه‌های امن.

اشاره به حضور زنان در پارلمان و سیاست سخن گفتید آیا این زنان، می‌توانند نمایندگی از زنانی کنند که در خانه محصورند و مورد لت و کوب و خشونت های دیگر قرار می‌گیرند و

حق بیرون رفتن از خانه را ندارند؟ من نمی‌توانم قضاوت کنم اما تا زمانی که جامعه چه مرد یا زن از حقوق خود برخوردار نباشد این مشکلات وجود دارد حال آن زن بیچاره ای که در زندگیش تابحال رای نداده است و پدر، برادر یا شوهرش به او می‌گوید که پیش فلانی خط کن و او می‌رود در پای صندوق رای و خط می‌کند من می‌گویم او بخشی از حقوقش که رای دادن است تمرین می‌کند. اینکه به نفر مورد نیازش رای می‌دهد یا نه بحث جداست. مطلق گفته نمی‌شود که این زنان نمایندگی نمی‌توانند کند یا نه. چون حتی در جامعه پیشرفته هم سیاستمداران از حق زنان نمایندگی می‌کنند؛ باز هم خشونت علیه زنان هست. گاهی خشونت علیه مردان هم هست.

شما به عنوان رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر، چرا با وجود نهادهای مدافع حقوق زنان موارد خشونت علیه زنان همچنان در جامعه افغانستان اتفاق می‌افتد؟ یک دلیل ندارد خشونت علیه زنان. یکی از دلایل خشونت علیه زن عدم آگاهی است، دختری که در دهات زندگی می‌کند، شاهد است که مادرش همیشه تحقیر می‌شود؛ حتی در وقت نان پختن بهترین نان از مرد است و پسمانده و سوخته نان از اوست. نان گرم پخته می‌کند، به مرد می‌دهد و نان یخ را



شما زنانه کار کنید چون بیشترین کار را زنان انجام می‌دهند بخصوص در خانه.

بر اساس تعریفی که مردان از زنان دارند، تعریف شما از زن چیست؟ تعریف من از زن به عنوان نصف جامعه یعنی حق برابر، کرامت انسانی برابر با مردان در جامعه، بدون موجودیت زن، جامعه بشری بدون معنی است و ادامه نسل بشر با حضور زنان امکان پذیر است و زن رکن بنیادی جامعه است.

شما در یک دهه اخیر مسئولیت کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را داشتید، در این مدت چه دستاوردها در زمینه زنان و چه تاثیر بر وضع زنان داشته اید؟ باید از خانمها پرسید که ما چقدر تاثیر داشته ایم. در دو بخش کار اساسی که ما انجام می‌دهیم اول تغییر قوانین به نفع زنان است. ما قوانین افغانستان را از دید جنسدر نگاه می‌کنیم که حق برابر در مورد زنان قائل باشد، این بخش کار بسیار جنجالی است. مقاومت ها در برابرش بوده است. بعضی قوانین را به نفع تغییر دهیم البته نمی‌توان گفت بسیار عادلانه است تعداد زیادی از قوانین اصلاحات آمده است. بخش دیگر سهم گیری زنان در ادارات دولتی و پارلمان لابی می‌کنیم که سهم زنان بیشتر شود که تا فعلا ۲۵ درصد زنان در پارلمان سهم

«مردان خود را تنها، خوب می‌بینند و وقتی (مرا توصیف می‌کنند) می‌گویند: تو یک زن هستی که مردانه کار می‌کند. این تعریف برای من، جایی هیچ افتخار ندارد و در جواب چنین مردانی، می‌گویم: شما زنانه، کار کنید، چون بیشترین کار و مسئولیت را زنان انجام می‌دهند.» فاطمه احمدی، عضو هیئت تحریریه هفته نامه نیمرخ در مصاحبه با دکتر سیما سمرز، رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، نظرات وی را در مورد وضع زنان در جامعه افغانستان از گذشته تا به امروز بررسی کرده است.

شما از جمله اولین زنانی هستید که در چند دهه قبل در متن جامعه مردسالار حضور فعال اجتماعی داشتید، چه انگیزه ای باعث شد که وارد چنین فضایی شوید؟ من باور داشتم که ما، زنان هم در این جامعه حق حضور داریم و بعد از آن هر چه مانع تراشی کردند عقب نشینی نکردم من فکر می‌کردم برای هر کار اراده و تصمیم همان شخص بنیاد و اساس عمل وی است.

شما در فعالیت‌هایتان، مشوق مرد هم داشتید؟ زیاد مشوق مردانه نداشتم بعد از اینکه توانستم کارهایم را شروع کنم و شفاخانه ایجاد کنم دوستان همکاری کردند و اکثر مطلق مردان عقیده داشتند که زنان نمی‌توانند چنین کارهایی انجام دهند و وقتی، کار صورت گرفت؛ گفتند: تو زن نیستی بلکه یک مرد هستی، من هم اعتراض کرده ام که ببخشید من زن هستم و توانمند هستم.

چرا وقتی کاری فوق العاده در اجتماع انجام می‌شود آن کار عنوان مردانه می‌گیرد آیا یک زن نمی‌تواند آن کار را انجام دهد؟ بخاطر اینکه جامعه مردسالار است زنان را عاجزه و سیاسی می‌نامند. می‌گویند: خیر است، زن است، هر چه می‌خواهد بگوید، زن است، عقلش کار نمی‌کند. در جوامعی که سواد کم باشد وقتی پیسه آور خانه، مرد باشد در مورد زن همین نگاه است اما در جوامعی که مردم سطح سواد بالایی دارند و آگاهی در مورد حقوق زنان بیشتر است. درست است که در جوامع ما زنان کار می‌کنند و زنها جزو کسانی هستند که پول می‌آورند وضع بسیار به نفع زنان تغییر می‌کند، در حالیکه در جامعه ما، زنان کار بسیاری زیادی هم می‌کنند اما کار بدون مزد می‌کنند در چنین شرایطی مردان خود را خوب می‌بینند و وقتی زن فعالی را ببینند، می‌گویند: تو یک زن مردانه هستی و این توصیف جای، هیچ افتخاری ندارد. من به آنها در جواب می‌گویم امیدوارم که

د سولې ساتونکي اوسئ او د مشکوکو فعالیتونو په اړه د پولیسو ۱۱۹ شمېرې ته خبر ورکړئ

افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه په دوامداره توګه هڅې کوي. هغه چاودېدونکي توکي چې د بلواګرو له لوري خلکو ته د زیان رسولو په موخه ځای پر ځای کېږي، له منځه یوسي که مو جنایي او باهم مشکوک فعالیتونه ولیدل د خلکو د خوندیتوب په موخه یې په اړه امنيتي ځواکونو ته خبر ورکړئ

نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان به ګونه ی دوامدار تلاش می وړزند. مواد انفجاری را که توسط شورشیان برای آسیب رسانیدن به مردم جاسازی میشود. پاکسازی نمایند اگر فعالیت های جنایی و مشکوک را مشاهده نمودند. در مورد آن برای نیروهای امنیتی افغان اطلاع دهید، تا از مردم محافظت نمایند.

محافظة صلح باشید و فعالیت های مشکوک را با تماس به شماره ۱۱۹ به پولیس اطلاع دهید.



ترجمه

نویسنده: Alison Luke
مترجم: علیرضا انصاری
منبع: Guardian Weekly



نگاهی به قوانین عرفی افغانستان در مورد زنان

یادداشت مترجم:

قوانین عرفی به دو دسته می‌شوند. قوانینی که از نهادهای قانون گذار تأیید می‌شود و جنبه رسمی می‌گیرد. مثل مدت تعیین قبل از خارج شدن از یک خانه کرایبی که حداقل باید مدتی قبل از خارج شدن اطلاع دهند، ولی قوانین عرفی که رسمی نیستند و در زندگی عادی مردم ریشه دارد. مثلاً قانون عرفی «بدل» یعنی دختر بگير و دختر بستان. یا بیوه ای که اجازه عروسی را ندارد. اینها قوانین عرفی غیر رسمی است.

یکی از سوالاتی که باید پیش از همه به آن پاسخ داده شود این است که حقیقت و ماهیت قوانین سنتی یا حقوق عرفی در افغانستان چیست؟ برای یافتن پاسخ به این سوال ابتدا، لازم است تا چند قدمی به گذشته برگردیم و از پس زمینه آنچه به نام عرف یاد می‌شود آگاهی یابیم، آنچه دیده می‌شود این است که بیشتر اعضای جامعه افغانی هنوز به قوانین عرفی شرعی پایبند و معتقد باقی مانده است، پس نمی‌توان گفت که این سلسله ارزش‌های عرفی و سنتی مشروعیت رسمی در قانونی دارند؛ زیرا برخی از آنها چارچوب رسمی و قانونی به خود نگرفته‌اند، بلکه فقط ریشه آن در عرف جامعه است تا در سیستم رسمی آن جامعه. آنان فقط قوانین و پرنسپ‌های غیر رسمی می‌باشند که توسط شهروندان عادی افغانی مورد احترام می‌باشند. ولی نباید فراموش کرد که حتی همان عرف‌های غیر رسمی یک بخش خیلی مهم از زندگی اجتماعی مردم را شکل داده است یا بهتر است بگویم که قوانین و رسوم غیر رسمی به عنوان بخش مهمی از انسجام و همبستگی مردم را ساخته است که در تمام بخش‌های زندگی یک نقش اساسی را بازی می‌کند، هر شخصی که آن عرف‌ها و سنت‌ها را زیر پا کند به دید دیگران به عنوان یک مجرم شناخته می‌شود و ممکن است از طرف جامعه طرد و سرکوب گردد.

آنچه در تاریخ افغانستان می‌بینیم این است که در هیچ برهه‌ای از زمان سیستم حقوقی متمرکز دولتی نتوانسته است زندگی اکثریت مردم افغانستان را اداره نماید. تقسیم سیستم حقوقی افغانستان به طور رسمی و غیر رسمی نشان دهنده تاریخچه حقوقی افغانستان است، تا چگونگی شکل‌گیری حقوق موضوعه را معرفی کند. بعد از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱م نقش قوانین عرفی به صورت فزاینده‌ای برجسته شد چرا که بعد از مدتی دولت مرکزی با از دست دادن توانایی خود در حفظ مناطق تحت حاکمیت و ناتوانی در تأمین امنیت عمومی، میدان را برای قوانین غیر رسمی باز گذاشت.

برای فهم دقیق از قوانین عرفی افغانستان دانستن تاریخچه این کشور و ساختار اجتماعی آن ضروری است، پس اگر بخواهیم واقعا نقش قوانین عرفی را بشناسیم ابتدا باید تاریخچه و بعد ساختار اجتماعی افغانستان را به دقت موشکافی بنماییم. کشوری که امروزه رسماً به نام جمهوری اسلامی افغانستان شناخته شده، حداقل از ۱۴ قوم متفاوت تشکیل شده است که در ۳۴ ولایت افغانستان زندگی می‌کنند، هر یک از آنها به طایفه‌های متعددی تقسیم شده‌اند. افغانستان کنونی در واقع نتیجه سیاست‌های دیگران است، یعنی در طول تاریخ کشورهای بودند که جغرافیایی کنونی را پایه‌گذاری کردند و افغانستان در واقع همان مرزهای تحمیلی از سوی کشورهای قدرتمند وقت است ولی آنچه در بین اکثر مردم افغانستان مشترک است «دین اسلام» می‌باشد، در حقیقت همین دین مشترک، نشان دهنده ترکیب عمیقی از فرهنگ قبیله‌ای و اعتقاد مستحکم دینی که پیش‌زمینه قوانین عرفی شرعی و قوانین عملی در افغانستان امروزی می‌باشد را نشان می‌دهد. در افغانستان تئوری‌های مدرن لیبرالیستی غربی، آتقدر فریب می‌باشد که در طرف جامعه سنتی چون افغانستان، نمی‌تواند بگنجد و از سوی، همین قوانین سنتی که در افغانستان وجود دارد؛ در زندگی خانوادگی و زندگی اجتماعی به وضوح انعکاس داده می‌شود.

در جامعه سنتی، نقش مردان و زنان و تعیین مرتبه و حدود فعالیت آنان در جامعه بیشتر براساس تمایز جنسیتی تعریف و مشخص می‌شود در چنین جامعه‌ای مرد نقش مدیریتی را بدست می‌آورد و اساساً نقش یک رهبر و محافظ خانواده را بازی خواهد کرد و در چنین حالتی نقش زن همان تحت مالکیت بودنش است که این مالکیت، متعلق به مرد است تا از او و تمام اعضای خانواده مراقبت کند. در واقع، نقش رهبری و مدیریتی دادن برای مرد، ریشه در زندگی سنتی دارد. حقیقتاً این نوع شکل و شمایل دادن به نقش اجتماعی مرد، پیامد ناگواری را به همراه خواهد داشت و ممکن است قوانین سختگیرانه رفشاری، تبعیض جنسیتی و یک نوع وابستگی سازی پاکدامنی زن نسبت به غیرت فامیلی را شکل دهد و عفت زن را مینا و همه چیز یک خانواده شمرده شود، چنانچه اگر همین عفت و پاکدامنی بنا بر هر عاملی، لکه دار شود؛ مثل این است که حیثیت همان خانواده بر باد رفته است. چنین تفسیری زمینه را برای خشونت باز می‌گذارد تا کلماتی چون «غیرت و حیثیت فامیلی» تبدیل به قانون سنتی گردد. متأسفانه برداشت‌های این چنینی به صورت خیلی عمیق، از طریق قوانین عرفی و سنتی در

بستر زمان در جامعه نهادینه شده است. عقاید دینی در افغانستان ریشه در اسلام دارد. اسلام، دینی است که بیشترین نفوذ را در این جامعه دارد. این تأثیرگذاری شامل قوانین عرفی این کشور هم می‌شود و در ارتباط با توسعه و گسترش قوانینی که در افغانستان حاکم است؛ نقش بارزی برعهده دارد. اخلاق اجتماعی و معیارهای اجتماعی دولتی (چنانچه در قوانین عرفی تعریف شده) در یک سطح قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر تفسیرهای منطقه‌ای از دین است. اسلام برجسته‌ترین دین در افغانستان و یکی از فاکتورهای جدایی‌ناپذیر در پویایی زندگی اجتماعی مردم افغانستان محسوب می‌شود. برخی از طایفه‌ها خود را به حضرت محمد نسبت می‌دهند یا خود را نوادگان کسانی می‌دانند که مستقیماً، اسلام را از پیامبر دریافت کرده‌اند، این نوع گفتار و باورها و نسبت دادن نقش آن طایفه‌ها را نسبت به سایرین بالاتر می‌برد و برای آن طایفه می‌تواند یک وجه ارزشی بدهد، چنانکه در جامعه سنتی که بر پایه دین استوار شده باشد، متصل شدن یک قوم به پیامبر و یارانش نقش همان قوم را نسبت به سایرین یک درجه بالاتر می‌برد. حالا به این می‌پردازیم که قوانین عرفی، در افغانستان چگونه است. بیشتر قوانین سنتی که در افغانستان حکمفرما می‌باشند، مبتنی بر اصول عدالت بازدارنده است (عدالت بازدارنده به عدالتی گفته می‌شود که در آن حق و حقوق همه به صورت درست تأمین نمی‌شود).

یکی از نهادهایی که در افغانستان، نقش بارزی در حل و فصل اختلافات دارد، جرگه می‌باشد. جرگه یک شورای سنتی است که فیصله‌های آن به عنوان قانون برای دیگران قابل پذیرش است. البته ساختار و نوعیت عملکرد این شورا بیشتر مرد محور است و نقش زنان در این نوع شوراهای بسیار ناچیز می‌باشد، مگر در موارد خیلی نادر، زنان نیز می‌توانند در این شوراهای حضور داشته باشند ولی ماهیت شوراهای بیشتر ترکیب مردانه دارد، نحوه برگزاری شوراهای به صورت آزادانه می‌باشد یعنی بگونه‌ای دایر می‌گردد که همه می‌تواند در آن اشتراک کنند. اما زنان به عنوان یک بازیگر متفقد در این پروسه‌ها محدود و گاهی حذف می‌گردد، زیرا حضور زنان در فیصله‌های شوراهای ممکن است آنان را به چالش بکشاند بنا بر همین علت، زنان به عنوان عنصر مخرب جرگه‌ها شناخته می‌شوند چون ممکن است تصمیم جرگه را زیر سوال ببرند. زمانیکه یک قضیه به جرگه محول می‌شود، اعضای شورا موضوع را بعد از بررسی فیصله می‌کنند که فیصله آنان عمیقاً ارتباط محکمی با گرایش‌های سنتی و قومی آن اعضا دارد، یعنی فیصله‌ها و احکامی که برای یک موضوع نهایی می‌شود، بیشتر عرفی و سنتی است تا رسمی. معمولاً فیصله‌های شوراهای مذکور موجه را در برمی‌گیرد مثلاً پرداخت خون بهاء یا جبران خساره به خانواده قربانی و غیره...

در واقع جرگه‌ها نقش خیلی مهمی در همبستگی اجتماعی دارد، گرچه بیشتر قوانین سنتی حقوق زنان را نادیده می‌گیرند و نظر به معیارهای قوانین بین‌المللی این نوع نادیده گرفتن خود نوعی خشونت نسبت به زنان قلمداد می‌شود. به طور نمونه در برخی از فیصله‌های این شوراهای، زنان به عنوان خون بهاء برای خانواده مقتول به حساب می‌آیند، یا زنان به عنوان جبران خساره به خانواده متضرر تحویل داده می‌شود یا ازدواج‌های اجباری و یا هم‌نایدیده گرفتن کرامت و منزلت زنی که مورد تجاوز قرار گرفته باشد، همه مواردی است که حقوق زن در قوانین سنتی و نهادهای عرفی در نظر گرفته نمی‌شود.

زن باید از تنش سخن بگوید

می‌کند و برایش مهم است. در مورد بحث سرکوب گفتیم که حتمن این نیروی بزرگی است که می‌خواهند سرکوبش کنند. این نیرو باید خیلی قدرتمند یا ویرانگر باشد. این نیرو باید بسیار انسانی باشد که همه نیروها بسیج می‌شوند تا سرکوبش کنند. این باعث شد که متوجه یک وجود پر افتخار شوم که آن هم، وجود یک زن است. اما مرا بیشتر کتاب متوجه این بحث ساخت که من موجود قابل احترام و افتخاری هستم. من متوجه شدم که زن نیروی بزرگ است. فهمیدم که در جامعه مدرسالار می‌گویند این زن باید سرکوب شود. چرا باید سرکوب شود؟ حتمن نیرویی است و قدرتی دارد. این باعث شد که خودم را پیدا کنم. من چیزهای جالبی را در مقایسه گذاشتم؛ مثلاً دردپذیری یک موجود زن نسبت به یک مرد، وابستگی عاطفی یک زن نسبت به مرد و دریافتن که وابستگی عاطفی یک مرد خیلی بیشتر از یک زن است. یک مرد بیشتر به دامن زن و دامن نیازهای عاطفی آویزان است. یک زن از نگاه آرامش کامل‌تر است. یک زن دگرخواه است، اما یک مرد خودخواه است. این دگرخواهی باید خیلی بزرگی داشته باشد. تمام این مقایسه‌ها باعث شد من در یک جامعه پر از تبعیض رشد کنم. فکر می‌کنم اگر در یک جامعه اروپایی متولد می‌شدم متوجه این چیزها نمی‌شدم. جامعه فشار است که ما را متوجه خیلی از چیزهای درونی و عمیق می‌سازد. انسان‌های زاده فشار، انسان‌های بزرگی می‌شوند.

من فمینیستی هستم که اولین خواسته‌های انسانی را مطرح می‌کند؛ مثلاً: من را زن، خیابان‌آزایی نکن. به اجبار مرا به شوهر نده، بگذار انتخاب کنم، فرزندانم را از من بگیر و بگذار درس بخوانم. این‌ها چیزهای بسیار پیش پا افتاده‌ای است که در هیچ جای غرب برایش مبارزه نشده و از دین شروع تا تربیت در ذات‌شان وجود داشته اما در کشور من از دین شروع تا نظام‌های سیاسی، جایگاهی برای نفس کشیدن زن وجود نداشته است.



جعد گیسو
که زهرا حسین زاده

آقا به شکل ویژه...

هر هفته چارشنبه گجی و بیقراری بی کفش در خیابان یک دختر فراری از خویش از جهان از... در برگباد و باران شب می‌رسد به مشهد با صورتی اناری چادر نماز بی بی در جان او نشسته است با قصه‌های بسیار از روز و روزگاری آقا به شکل ویژه پیوسته دعوتش کرد گاهی بدون علت گاهی برای کاری از ابر روستا شان این تکه را بریده است با پلک خود کشیده‌هی رودهای جاری چیزی ترک ترک خورد در قلب یا سرش یا ... این حس آب و کاشی است آورده یادگاری تا چارشنبه بعد جانش به لب رسیده مثل گلوله‌ی برف نزدیک یک بخاری



نوع نگاه ویدا به تعامل با مردها چگونه است؟ در افغانستان قبل از اینکه مردها برای من تفر برانگیز باشند، قابل ترجم هستند، موجوداتی که از زن دور نگاه داشته می‌شوند و به خاطر مرد بودن و سنگ شدن، جنگیدن، نان در آوردن و به هر ترتیبی به زودی از آغوش مادر پرت می‌شوند. حتا اجازه گریستن ندارند. اجازه عاطفی شدن ندارند. اجازه دوست و عاشق شدن ندارند. من نمی‌دانم چطور باید از این موجودات نفرت کرد. فکر می‌کنم باید به این موجودات رحم کرد. من از هیچ مردی در افغانستان نفرت ندارم و در پهلوی کارهایم برای زنان بیشتر تلاش می‌کنم بازوهای بریده مردان را دوباره وصل کنم. بعد از شناخت مردان افغانستان و بعد از شناخت بحث‌های جنسیت، حرفم این است که باید این مردان دوست داشته شوند. باید به آن‌ها یاد داده شود که دوست داشته شوند و دوست بدارند. تمام هدفم این است طرف یاد بگیرد که خشم، زندگی‌اش را تباه می‌کند. یاد بگیرد که وقتی موجودی به نام زن از زندگی حذف کند، توسط فرمول‌های متداول خشم و بالاسری، بدنه خود را از دست می‌دهد و به بن‌بست و بدبختی می‌رسد.

در زندگی آینده خود چه تصمیمی خواهد گرفت؟ من عشق بزرگی در بغل خود حمل می‌کنم. عشق بزرگی که تمام عاطفه، انرژی و جوانی من در آن جمع است. تمامی هنر و زنانگی من در قالب این عشق جمع است. این در بغل من و من در کنار امتداد جاده‌ی ایستاده‌ام که مردی را در خورش پیدا کنم. این را در او حلول کنم. مردی که از کالبدش کم یا اضافه نباشد. من یک ریالیست هستم. به نظر من خیلی آسان‌تر است که آدم حقیقت را بگوید. از سرگردان کردن آدم‌ها نفرت دارم. نباید آدم‌ها را با بازی و دروغ سرگردان کرد. اگر دوست‌داشتنی است همین لحظه و اگر نفرتی است هم همین لحظه. منبع: سایت مدنیت.

ویدا ساغری به گفته خودش فمینیست معتدل است. عملگر است و عاشق طبیعت، ادبیات زنانۀ متفاوت، صریح و بدون ملاحظات معمول جنسیتی دارد. این را نتیجه آگاهی و تجربه‌های زندگی‌اش می‌داند. او می‌گوید: زن باید از تنش سخن بگوید... یکی از راه‌هایی که زن را از مفعول بودن بیرون می‌کند، بستن در ادبیات اخلاقی است و... نشریه نیمرخ چکیده‌ای از این مصاحبه وی را ارائه می‌کند: **ویدا چگونه زنی است؟** ویدایی که من می‌شناسم، زنی که بازی بلد نیست. زنی عاری از بحث‌های بازی‌گرایانه است. آدمی کاملن عمل‌گراست و خیلی تیورین نیست.





Nimrokh Weekly

سال اول • شماره ۲ • یکشنبه ۲ میزان ۱۳۹۶
• Sunday • September 24, 2017
• Vol. 1 • No. 3



صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه روشنیان

سردبیر: مریم شاهی

گزارشگر: آمنه امید

عکاس: نیلوفر نیکپور

ویراستار: فاطمه احمدی

زیر نظر هیئت تحریر

بجز رویکرد نیمرخ سایر نوشته ها

مسئولیتش به دوش نویسندگان می باشد.

هفته نامه نیمرخ

در ویرایش مطالب دست باز دارد.

شماره تماس: ۰۷۸۶۶۷۷۵۹۹

آدرس الکترونیکی: nimrokh@gmail.com



معرفی کتاب

کچر شهزاده سمرقندی

سندروم استکهلم

متنی که می خوانید، بخشی از رمانی از یک زن تاجیکستانی به نام «شهزاده سمرقندی» است که به زبان های فارسی، انگلیسی و روسی ترجمه شده است.

.....تصمیمی که زمان زیاد جرئت فکر کردن به آن را نداشتیم، در یک لحظه گرفتیم. گفتیم: کودکی در این روز آفرین ... حرفم ناتمام ماند، پرندهای بال زد در وجودم. مهدی انگار منتظر این جمله بود... تیش قلیش را احساس می کردم. احساس می کردم که همدل تر از این هیچ گاه نبوده ایم. هیچ گاه این گونه در آب و عرق آغشته نبودیم. آب و عرق. از آن لحظه به بعد، آن پرنده با من ماند و انگار عزیزتر از من و مهدی شد. انگار عزیزتر از هر موجود زنده در جهان. انگار گوهر زمین را در من کاشته بودند. انگار آینده بشریت در دست من بود. در یک لحظه به انسان بسیار مهمی تبدیل شدم.

نمی دانم چرا از اول، او را به یک پرنده مانند کردم. آن نطفه ای که در من روز تا روز رشد می کرد، برایم مثل پرندهای بود که روزی باید پرواز کند. شاید احساس می کردم که فرزند مال من نیست، مال خود او و بال های اوست. من زندان موقتی پرندهای بودم که روزی از من جدا خواهد شد. عجیب است که از اولین لحظه بارداری به جدایی فکر می کردم و این احساس روز به روز افزایش می یافت. بیش تر، به تنها ماندن فکر می کردم. چند روز که گذشت درک کردم که این احساس جدایی از مهدی نیست، بلکه از این کودکی است که حالا دیگر برتر از عشق بین ما افتاده بود که روزی حتماً به وایه می رسد و ما را ترک می کند. عجب دنیای پیچیده ای است دنیای مادران. هنوز نیامده به رفتنش فکر می کردم. دنیای دیگری است مادر شدن.

قبلاً هیچ وقت چنین فکر نمی کردم. فکر می کردم مادران انسان هایی چون دیگرانند. تصمیم و منطق آنان را درست درک نمی کردم و گاه آنها را محکوم می کردم و آنان را مقصر بدبختی هایشان می دانستم. احساس می کردم که مادران روزگار مستقل خود را ندارند و بین این و آن فرزند خود را از محبت و نگرانی کلافه می کنند تا روزی مادر بزرگ شوند و ثمر عمر خود را ببینند. زنان حامله را جدی نمی گرفتیم. می دیدم که دوستانم بعد از بارداری یا زایمان شبیه مادران خود می شدند و از روزگار همسن و سالان خود دور. انگار بیست سال پیر می شدند. از دوره های زنان شوهردار و زنان حامله یا کودکدار بیزار بودم. گفت و گوزهای تکراری و موضوع های یکنواخت رشد جنین که بیش تر بین آنها صورت می گرفت، برای من جوان که به جز کتاب و روزنامه دلگرمی دیگری نداشتیم، این دوره ها بوی درجامانگی می داد. بخصوص وقتی بچه پشت بچه به دنیا می آوردند و خود را در سختی می گذاشتند تا دو، سه، چهار یا حتی پنج فرزند را هم زمان بزرگ کنند و بعداً به



زندگانی خود برسند. در حالی که خوب می دانستند که با این همه فرزند به دنیا آوردن دیگر خط روزگار خود را از دست می دادند و فرصت های خوبی را که داشتند برای همیشه گم می کردند.

خواهرم ماهزاده می خواست پسر دار شود. می گفت تنها یک دختر کافی نیست. او را سرزنش کردم. چه ظلمی! اگر چه او بعداً از این بابت سیاست بازی کرد. گفت که چشمانش را سر وقت به واقیبت باز کرده ام. وقتی گفت حامله است و این دفعه احساس می کند که پسر است، من از عصبانیت سرخ شده بودم. زیادی در دوره های پیرزن ها نشست و برخاست کرده و حالا می خواهد ادای آنان را در بیارم. این را فکر کردم. با سرزنش مقداری پول به دستش دادم و او را مستقیم فرستادم سراغ متخصص سقط جنین. حتی همراهش نرفتم تا در آن لحظه سخت با او باشم. وقتی خود ساعت ها در بیمارستان منتظر پزشک زنان ماندم فهمیدم که چه رفتاری کرده ام با خواهرم. دانشجو هستی و دختری نه ماهه داری. استدلال این بود. پای خود را به پای مادران مان برابر نکن. ما مثل آنها از خودگذشتی نداریم و حتی جسم سالمی هم مثل آنان نداریم.

نسل ما فرق می کند. چرا نسل ما فرق می کند؟ آن زمان به این سوالات نمی توانستم جواب روشنی بدهم. گرچه می دیدم که فرق می کرد. در آن دوران دانشجویی، به کسی تبدیل شده بودم که انگار با خود تصمیم گرفته است، هر کاری را که پدران و مادران مان کرده اند، تکرار نکند. به هر پند و نصیحت با شک و تردید واکنش نشان می دادم و همیشه از خود می پرسیدم: آنان که این همه زحمت کشیدند و

این همه فرزند به بار آوردند چه نصیب شان شد؟ به زنان حامله با کراهت نگاه می کردم. خودآزایی بیش نیستند. چنین فکر می کردم.

همین الان هم فکر می کنم حامله شدن و حتی فرزند خود را به بار آوردن در دوران ما آن قدر شرافت ندارد که به فرزند پذیرفتن یک نوزاد تیم و بی پناه. همیشه می خواستم سفری به افغانستان بروم و کودکی را با خودم بیاورم و از دست طالبان نجات بدهم. می خواستم زندگانی ام را نمونه وار برای دیگر فارسی زبانان به سر کنم. با همسری ایرانی و کودکی افغانی در دامن، خودم را بیش تر سمرقندی احساس می کردم. چهار هفته صبر کردم و به کسی از تصمیم خود چیزی نگفتم. انگار کار

غیر روشنفکرانه ای کرده باشم. گاهی هم تلاش می کردم که اصلاً نفهمند. در دوره ی دوستانه ای که انگار فرزندداری از آخرین کارهایی است که دوست دارند انجام دهند، خود را عقب مانده و دهاتی احساس می کردم. اما در ته دل، انگار باورم نمی شد که می توانم حامله شوم. سی و دو سالم بود و با این که هیچ گاه قرص ضد بارداری نخورده بودم و بی باکانه از تمام همخوابگی هایم لذت برده بودم، باری هم در فکر جلوگیری از بارداری نبودم. باری هم حمله نشده بودم. از این بابت هم خوشحال و هم نگران بودم که نکند بی فرزند از این دنیا بگذرم. این دفعه ماهانه ام سر وقت نیامد. باردار شده بودم. در روزی که بسیار بخصوص بود.

در افسانه های مردم تاجیک چنین بود که پادشاهان ستاره شناسان جهان را به دربار خود دعوت می کردند تا برایشان تعیین کنند که در چه روز و چه ساعت باید با ملکه خود همخوابگی کنند تا شاهزاده ای باهوش و قوی به دنیا بیاید. باورم می شد که من نیز در زمانی آفریده شده ام که ستاره های خوب دست به دست هم داده بودند. اما وقتی از مادرم پرسیدم که آیا مرا با برنامه ریزی و تحقیق بخصوصی ساخته اند، گفت همه ی بارداری هایم زمانی اتفاق افتاده که پدرت مست و دیر به خانه آمده. از این که برای آفریدن من زحمت زیادی نکشیده بودند و با ستاره شناسان مشورت نکرده بودند ناراحت بودم. اما حالا که به آن گفته مادرم دوباره فکر می کنم می فهمم که من را بعد از نگرانی ها و راه نگرانی های زیاد و در همخوابگی های پر از شوق و شادی اساس گذاری کرده اند. زمانی که می خواستند آن یک همخوابگی شیرین و زیبای خود را برای همیشه به یاد بسپارند. بالاخره این اتفاق برای من هم رخ داد. هر چند این من بودم که از سفر دور، مست و دیر برگشته بودم. این اتفاق را بسیار می خواستم اما در ته دل از آن می ترسیدم. حتی فکرش را نیز از خود دور می کردم و همیشه آماده بودم برای سقط جنین. همیشه فکر می کردم که سقط جنین یک اتفاقی است مثل دندان کشیدن.

روزی یکی از دوستان مجله ای با نام «زنان در امواج...»



هغه پروژې چې د افغانستان د دولت له لوري پلي کېږي په ټول هېواد کې د خلکو د ژوندانه د پرمختګ لامل ګرځي له هراته تر پکتيا او له کنډوز څخه تر هلمند پورې د خلکو د ژوند د ښه کېدو په موخه د لارو د جوړېدو، د اوبو رسولو او د برېښنا شبکې د جوړېدو چارې روانې دي.

د اقتصادي چارو کارپوه سجاد الدين وايي: په وروستيو کې د اوبو د بندونو، لارو، پلونو، کانالونو او نورو بنسټيزو پروژو په برخه کې د دولت هڅې ګړندۍ شوې دي د دولت پروګرامونو او عملي ګامونو موږ د افغانستان پرمختګ ته هبله من ګرې بوو.

زمونږ د دولت بريا، زموږ بريا ده!

پروژه هايی که از سوی دولت افغانستان تطبیق میشود باعث پیشرفت زندگی مردم در سراسر کشور میگردد. پیشرفت ها در کار ساخت سرک ها، منابع آب رسانی، و شبکه های برق از هرات تا پکتیا و از کنډوز تا هلمند در حال اجرا میباشد تا زندگی مردم بهتر شود.

سجاد الدين نیکمیل آگاه امور اقتصادی گفت: برنامه های دولت در زمینه ساخت و ساز بند های جدید آب، سرک ها، پل ها، کانال های آب رسانی و دیگر زیر بناها به سرعت در حال تطبیق میباشد. برنامه ها و گام های عملی دولت ما را برای یک آینده روشن امیدوار میسازد.

موفقیت دولت ما، موفقیت ما است!

